

بررسی رابطه بین شهادت و صداقت در قرآن و روایات معصومین علیهم السلام

مهدی ممتحن

دانشیار دانشگاه آزاد واحد جیرفت، ایران.

Dr.momtahen@gmail.com

اختر سلطانی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام، ایران.

مهرداد علی مرادیان

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام، ایران.

چکیده

شهادت و صداقت از جمله مفاهیم والای انسانی هستند که آیات و روایات بسیاری را به خود اختصاص داده اند. در فرهنگ دینی، صداقت یکی از سپرهای پولادین برای حفظ دین معرفی گردیده است. "شهید" در لغت دارای معانی بسیاری است از جمله "حضور"، "گواه"، "الگو" و... در اصطلاح کسی را شهید می گویند که در راه حق کشته شده، و همه چیز خود را در راه رضای الهی قربانی کرده است. قرآن کریم مقام و ارزش ویژه ای برای کسی که در این راه قدم گذاشته است قائل است. معصومین نیز سخنان فراوانی را در مورد فضیلت شهادت و مقام شهید گفته اند. در این مقاله، پس از اشاره به مفهوم شهادت و صداقت این دو واژه بلند در آیات قرآن و روایات معصومین مورد بررسی قرار گرفته و به بیان رابطه میان آن دو پرداخته است. نویسندگان مقاله بر این اعتقاد اند که بهره گیری از فرهنگ شهادت و صداقت براساس آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام و کاربردی کردن دستاوردهای آن در تمامی زمینه های اجتماعی، عامل مهمی است که می تواند جامعه اسلامی ما را به سمت کمال خود سوق دهد.

کلید واژه ها: صداقت، شهادت، قرآن، روایات.

مقدمه

واژه شهادت، از مقدس ترین واژه های اسلامی و از افتخارآمیزترین مفاهیم است. شهادت اوج تعالی انسان است. در فرهنگ اسلام و به خصوص شیعه، ارزشمندترین و گران بهاترین حرکت، شهادت است. شهادت برنده ترین سلاح

برای احیای شرف و کیان امت اسلامی بوده، و در اعتلای کلمه توحید و در پیشبرد مکتب سرافراز اسلام در ادوار و اعصار مختلف، اثر قطعی داشته است.

شهادت، شکوفایی ملکات فاضله و سجایای برجسته انسانی و آزادگی آدمی است. شهادت در یک کلمه به زیارت خدا رفتن و به خدا پیوستن، و شهید آن عاشق بی تاب و سر از پانشناخته ای است که می سوزد و فنا در "او" می شود و در نتیجه به بقای همیشگی می پیوندد.

کشته شدن در راه خدا، ساده ترین و کامل ترین تعریف قابل درک انسان ها از شهادت است. قرآن، شهادت را نه تنها مرگ نمی داند، که آن را زندگی در جوار قرب الهی دانسته است.

شهید والاترین مقام را نزد خداوند دارد. از روزی او بهره مند است و به فضل خدا راضی، و از آن خشنود و مسرور است. شهادت پیمان با خداست. معامله ای پر سود و بی نظیر برای شهید. شهید نه تنها مورد مغفرت الهی است قرار می گیرد که دیگران را نیز شفاعت می کند.

شهید زنده است، زنده جاویدان: X وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ (آل عمران: ۱۶۹) زنده بودن به متحرک بودن جسم نیست، زنده آن کسی است که حقیقت او زنده باشد و کسی از حقیقت زنده خود آگاه است که دیگر فنای جسم در راه آن حقیقت، خاطر آسوده او را نمی رنجاند، زیرا او پیش از این فنا شده، فنایی که سراسر بقا و حیات است. اما آنا که از درک این معنا وامانده و از سابقون این طریق جا مانده اند، چند صباحی را در این بازار بی سود و ثمر دنیا می گذرانند.

شهادت که نتیجه سلامت روان، روحیه شجاعت و انتخاب آگاهانه است، مقاومت و پویایی جامعه را به دنبال دارد، چرا که ریشه قدرت، قوت، صبر و استقامت، مبارزه با کفر، انسجام، آخرت خواهی و ظرفیت بالا دارد. هر جامعه ای که افراد آن، این گونه باشند، مشمول رحمت و نصرت خداوند هستند و دیگر شکست نخواهند خورد، چرا که: X إِنَّ يَنْصُرُكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ B [اگر خدا یاری تان کرد، دیگر کسی بر شما غلبه نمی کند]. در این مقاله به بررسی مفهوم واقعی شهید و شهادت و صداقت پرداخته شده و فضیلت صداقت و مقام شهادت را براساس آیات قرآن و روایات معصومین بیان کنیم. شهادت، فنا شدن انسان برای نیل به سرچشمه نور و نزدیک شدن به هستی مطلق است. شهادت، مرگی از راه کشته شدن است که شهید آگاهانه و به خاطر هدفی مقدس و به تعبیر قرآن فی سبیل الله انتخاب می کند. از عبارت فوق چنین نتیجه می گیریم که هر مرگی نمی تواند شهادت باشد؛ اولاً باید این مرگ با کشته شدن باشد و ثانیاً این کشته شدن هم دو شرط اساسی دارد تا شهادت بر آن اطلاق گردد:

۱. آگاهانه باشد: آگاهانه بودن به این معنا است که انسان خود با بصیرت انتخابگر این نوع مرگ باشد، و شرط آگاهانه بودن، آن است که شهید، حق و باطل زمان خود را بشناسد و در زیر لوای حق در رکاب امام زمان (عج) خود علیه باطل بجنگد.

۲. فی سبیل الله باشد: قید فی سبیل الله اشاره به جهت و هدف شهید در جنگ علیه کفار و مشرکین دارد و بیانگر این معنا است که جنگی دارای ارزش است که هیچ هدفی جز الله در آن نباشد. (مردانی: ۱۳۸۵)

معانی لغوی شهید

کلمه شهید در لغت به معنای گواه و شاهد است و در اصطلاح به کسی که در راه خدا کشته شده است اطلاق می گردد. اما در بیان این نکته که چرا به کسی که در راه خدا کشته می شود شهید می گویند وجوه مختلفی ذکر شده است. راغب اصفهانی گفته است: به کشته در راه خدا شهید می گویند، زیرا:

۱. ملائکه رحمت، شاهد او هستند که در این صورت شهید به معنای مشهود است.

۲. خدا و فرشتگان الهی شاهدان او در بهشت اند.

۳. در روز قیامت، او به همراه پیامبر از ملت های گذشته شهادت می دهد.

۴. او نمرده، شاهد زنده و حاضر است.

۵. شهید برای اقامه حق قیام کرده، تا کشته شود.

۶. شهید، ناظر و شاهد بر نعمت ها و کرامت های الهی است. (الانصاری، ۷۱۱ق: ۳۷۴)

شهادت، نیز مصدر عربی است، "شهاده" به معنی: گواهی دادن، گواهی، بیان کردن آن چه که به چشم دیده شده در نزد حاکم و قاضی، گواهی دادن به یگانگی خدا، و نیز شهادت: شهید شدن، کشته شده در راه خدا، و شهید: کشته در راه خدا، کشته شده بی قصاص و دیه. (عمید، ۱۳۶۹؛ معین، ۱۳۶۰؛ دهخدا، ۱۳۷۷؛ نفیسی، ۱۳۵۵)

لغت شناسان زبان عربی، "شهاده" را این گونه تعریف نموده اند: حاضر بودن و گواه بودن با مشاهده چشم. واژه شهاده به معنی حضور به صورت مفرد به کار می رود، مثل آیه: X عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ (انعام: ۷۳) و کاربرد آن در دیدن و معاینه اولی است، و با مشاهده شایسته تر و شهید، گواه و حاضر است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۳۹۸؛ راغب اصفهانی، همان: ۴۶۶؛ قریشی، همان: ۷۴/۴) به اعتقاد صاحب لسان العرب، شهید از أسماء الله الحسنى است، و الشهید، مقتول فی سبیل الله، و جمع آن شهداء. و شهادت، اسم آن می باشد. و استشهاد: قتل شهید. و تشهد: طلب الشهاده. و به کشته شده در راه خدا از آن جهت شهید می گویند که: ملائکه رحمت، شاهد او هستند که در این

صورت شهید به معنای مشهود است. خدا و فرشتگان الهی شاهدان او در بهشت اند. در روز قیامت او به همراه پیامبر از ملت های گذشته شهادت می دهد. او نمرده، شاهد زنده و حاضر است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳/۲۴۰)

ماده "شهد" و مشتقات آن در ۱۶۰ مورد در آیات قرآن کریم دیده می شود. واژه های (شاهد، شهداء، شهید، مشهد و شهود) از جمله مشتقات به کار رفته در آیات می باشند. (روحانی، همان: ۱/۴۶۸)

معانی لغوی صداقت

صداقت، از لحاظ لغوی، واژه صداقت، مصدر عربی "صداقه" از ریشه "ص.د.ق" گرفته شده، که در لغت نامه های فارسی آن را به: دوستی، دوستی داشتن، دوستی از روی راستی و درستی، معنا کرده اند، و "صدق" نیز خود مصدر عربی است، به معنی: راست گفتن، راستی و درستی، و نقیض کذب. صدیق یعنی: زیاد راست گوینده. (عمید، ۱۳۶۹؛ معین، ۱۳۶۰؛ دهخدا، ۱۳۷۷) مفهوم صداقت در اصطلاح فارسی زبانان به معنی راستی و درستی است که هم خوان با تعریف واژه صدق می باشد.

صاحب المفردات در تعریف این واژه می نویسد: «الصدق: مطابقت قول با نیت و ضمیر و یا چیزی است که از آن خبر داده شده است و این هر دو با هم است یعنی صدق نیت، و صدق مورد خبر، و هرگاه یکی از این دو شرط نباشد و جدا شود، آن سخن به تمامه صدق نیست بلکه یا به صدق توصیف نمی شود و یا گاهی به سخن راست، و زمانی به سخن دروغ وصف می شود و یا بنابر دو نظر مختلف، و صدیق: کسی است که صدق و راستی او زیاد سر زده است، و گفته شده، به چنان شخصی از آن جهت صدیق گویند که هرگز دروغ نمی گوید و نیز صدیق کسی است که چون عادت به راست گویی دارد، دروغی از او سر نمی زند و هم چنین گفته اند، صدیق به کسی گفته می شود که با قول و اعتقادش چیزی را به راستی می گوید و صدق خود را با عمل و کردارش ثابت و محقق می دارد.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۷۹)

و در تعریفی دیگر، صدق: راست مقابل دروغ است. X وَقُلْ رَبِّ اَدْخُلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ B (اسرا: ۸۰) این راستی در عمل است؛ و یا: X وَالَّذِيْ جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ... B (زمر: ۳۳)، مراد از صدق، خبر راست است، و مراد از تصدیق، ایمان به آن می باشد، و (صدیق): رفیق، آن که دوستی و محبتش راست است. هم چنین "صدیق": پیوسته راست گو، صیغه مبالغه است. طبرسی آن را بسیار تصدیق کننده حق و به قولی کثیرالصدق فرموده است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۴/۱۱۷)

واژه "صدق" و مشتقات آن، ۱۵۵ بار در قرآن کریم به کار رفته است. واژه های «صادق، صدیق، مصدق، تصدیق و صدقه» از جمله مشتقات به کار رفته در آیات می باشند. (روحانی، ۱۳۶۸: ۱/۴۷۲)

مراتب صداقت

صداقت و شهادت از واژه های دل ربای اخلاقی است که توجه تمام اندیشمندان را به خود جلب کرده است. در کتب اخلاقی برای صدق اقسام و مراتبی بیان شده است که در این قسمت آن ها را مورد بررسی قرار می دهیم.

الف. صداقت در گفتار

نخستین مرتبه صداقت، راست گفتاری است. راست گفتاری، کلید طلایی زندگی پاکیزه دنیوی و اخروی است. کسی خدمت رسول خدا (ص) می رسد و عرض می کند: ای رسول خدا، فضیلتی که تأمین کننده دنیا و آخرت است، به من تعلیم نما. پیامبر خدا (ص) در پاسخ فرمود: دروغ نگو. (شیخ عباس قمی، ۲) و امام علی (ع) در این باره فرموده است که بنده تا زمانی که دروغ گویی را ترک نکند، مزه ایمان را نخواهد چشید: «لایجد عبد طعم الایمان حتی یترک الکذب.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۱۳/۲)

در روایات دیگر به موضوع راست گویی بسیار تأکید شده است. «مردی به محضر پیامبر شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا، خصلتی را که تأمین کننده ی خیر دنیا و آخرت است، به من بیاموز. پیامبر فرمود: دروغ نگو.» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ۸۵/۹)

امام علی (ع) نیز در نامه ها، خطبه ها و حکمت هایی که از ایشان نقل شده است، به این مسئله عنایت ویژه داشتند. از دیدگاه آن حضرت، عظمت و شکوه مندی انسان ها در سایه راست گفتاری به دست می آید. امام علی (ع) فرمود: «من صدق مقاله جل قدره»؛ کسی که سخنانش راست باشد، مقامش شکوهمند است. (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۷/۱) در این کلام، امام علی (ع) معتقد است عظمت و بزرگی انسان ها در سایه راست گویی به دست می آید.

ب. صدق در کردار

عمل و رفتار انسان بایستی منطبق با سخن وی باشد، و چنان چه فردی در رفتارش تعارضی میان قول و فعل دیده شود، وی را فاقد صدق در کردار می نامیم. قرآن کریم چنین افرادی را نکوهش نموده، و کارشان را موجب خشم الهی می داند و می فرماید: X يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ B [ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید. نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگوئید و انجام ندهید.] (صف: آیه ۳ و ۲)

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «كونوا دعاه الناس بغير ألسنتكم ليروا منكم الاجتهاد و الصدق و الورع.» [مردم را به غیر زبانتان به کار نیک فرا بخوانید، تا کوشش، راستی و پرهیزکاری را از شما ببینند.] (مجلسی،

۱۴۰۴: ۳۰۹/۶۷)

حضرت علی علیه السلام، اصلاح کردار را اصلی ترین محور اصلاح شخصیت معرفی می نماید و در چگونگی اصلاح شخصیت می فرماید: «من اصلح سریرته اصلح الله علانیه و من عمل لدینه کفاه الله امر دیناه و من احسن فیما بینه و بین الله احسن الله ما بینه و بین الناس.» (نهج البلاغه: حکمت ۴۲۴) آری، اگر کسی رفتار خویش را اصلاح کند، خداوند سبحان رابطه او را با مردم اصلاح کند.

دوگانگی کردار و گفتار، سمی مهلک است که ضمن فرسایش شخصیت آدمی، موجبات سقوط و انحطاط جامعه را فراهم می آورد. آن امام همام در تاثیرگذاری شخصیت بر پس رفت جامعه فرموده است: «الا حیث السرائر و سوء الضمائر، فلا توازرون و لاتناصحون و لاتبذلون و لاترادون.» (نهج البلاغه: خطبه ۱۱۲) عمیق ترین نگرانی امام علی (ع) از ناهماهنگی درون و برون، و پیدایش نفاق و رفتاری است که در تعبیری کوبنده می فرماید: نگرانی من این است که گفتار و کردارتان باهم یکی نیست و به نفاق روی آورده اید: «و لکنی اخاف علیکم کل منافق الخیان، عالم اللسان، یقول ما تعرفون و یفعل ما تنکرون.» (نهج البلاغه: نامه ۲۷) آن حضرت توصیه می کرد، پیروانش، ظاهرشان را غلیظ تر از باطنشان قرار ندهند تا موجبات گمراهی دیگران را فراهم نمایند: «فاجعلوا طاعه الله شعارا دون شعارکم و دخیلا دون شعارکم و لطیفاً بین أضلاعکم و أمیراً فوق امورکم.» (نهج البلاغه: خطبه ۱۸۹) بنابراین صداقت در کردار و رفتار از اصلی ترین مراتب صداقت است، و توجه به آن، موجبات رشد و بالندگی فردی و اجتماعی را پدید می آورد.

ج. صدق در اندیشه و پندار

انگیزه و اندیشه برای کردار انسان ها همانند جان است برای تن. اساس هر عملی را نیت و فکر آدمی می سازد و اعمال و رفتار انسان، در حقیقت برآمده از ضمیر اوست. در این باره آیه ۱۸ سوره فتح به زیبایی، صداقت را در حالت درونی توصیف می نماید: $\text{لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا}$ [به راستی خدا هنگامی که مومنان، زیر آن درخت با تو بیعت می کردند از آنان خشنود شد، و آن چه در دل هایشان بود، بازشناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آن ها پاداش داد].

در این جا حسن نیت و صدق آن در بیعت مومنان موردنظر است، چون عملی مرضی خدای تعالی واقع می شود که نیت در آن صادق و خالص باشد. پس معنای آیه این است که: خدای تعالی از صدق نیت و خلوص آن ها در بیعت کردنشان با تو آگاه است. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۳۸/۴)

کارهای ارزشمند و پراجگی هم چون هجرت، جهاد، شهادت و... تنها در صورتی پذیرفته است که با نیت و انگیزه الهی به انجام برسد. این مطلب را در روایتی که مجلسی در بحارالانوار از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است، روشن می

شود: «انما الاعمال بالنیات و انما لكل امری ما نوى فمن كانت هجرته الى الله و رسوله، فهجرته الى الله و رسوله و من كانت هجرته الى دنیا یصیبها او امرا ینکحها فهجرته الى ما هاجر اليه.» [اعمال آدمی به نیات تو بسته است، برای هرکس همان است که نیت کرده است. کسی که هجرتش تنها به نیت خدا و رسولش باشد، بی تردید به عنوان مهاجر به سوی خدا و رسولش شمرده می شود، و آن کس که به نیت به چنگ آوردن متاع دنیا یا در اختیار گرفتن همسری هجرت کند، هجرت او به سوی همان است که به انگیزه آن هجرت کرده است.]

شهادت در قرآن و روایت معصومین علیهم السلام

آیات و روایات فراوانی به مسئله شهادت، پیرامون شهید و مقام آن اشاره نموده است. در این قسمت به برخی از آیات اشاره می نمایم:

X وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ B [هرگز نپندارید که شهیدان راه خدا مرده اند، بلکه زنده به حیات (ابدی) شدند و در نزد پروردگارشان متنعم خواهند بود.] (آل عمران: ۱۶۹)

X وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ B [به کشته شدگان در راه خدا، مرده نگویید، چرا که زنده اند، لکن شما درک نمی کنید.] (بقره: ۱۵۴)

X وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ B [و آنان که در راه خدا کشته شدند، هرگز خداوند اعمالشان را ضایع نمی گرداند، آن ها را هدایت کرده و امورشان را اصلاح می فرماید و در بهشتی که قبلا به آن شناسانده، وارد خواهد کرد.] (محمد: ۴-۶)

X وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا B [و هر کس در جهاد در راه خدا کشته شد و یا فاتح گردید، اجر عظیمی به او عطا خواهیم کرد.] (نساء: ۷۴)

انتخاب آگاهانه شهادت، در سایه تفکر صحیح است که این اجرا را برای شهدا به ارمغان می آورد. تأمل و تدبر در آیات قرآن، بیانگر آن است که شهیدان زندگان همیشه تاریخ و روشنی بخش راه درست و سعادت بخش برای جوامع بشری می باشند.

شهادت در روایات معصومین علیهم السلام

احادیث و روایات متعددی پیرامون شهید و مقام والای آنان نقل شده است که چستی و چگونگی مقام، شخصیت و هویت شهدا را بازگو می کند که به پاره ای از آن ها اشاره می نمایم:

امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل فرمودند: «اشرف الموت قتل الشهادة.» [با شرافت ترین مرگ ها، کشته شده به طریق شهادت است.] (مجلسی، ۱۳۸۹: ۸)

از امام صادق (ع) به نقل از پدران بزرگوارش (علیهم السلام) است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «فوق کل بر یقتل الرجل فی سبیل الله، فاذا قتل فی سبیل الله عزوجل فلیس فوقه بر...» [بالتر از هر نیکی، نیکی برتری است تا این که شخص در راه خدا کشته شود. پس هنگامی که در راه خداوند عزوجل کشته شد، نیکوکاری ای بالاتر از آن نیست.] (مجلسی، ۱۳۸۹: ۱۰)

در مورد آمرزش گناهان شهید دو دسته آیه وجود دارد. امام باقر (ع) فرمود که علی بن الحسین (علیهما السلام) مکرر می فرمود: «رسول الله (ص) فرمود: هیچ قطره ای برای خداوند عزوجل، محبوب تر از قطره ی خونی که در راه ریخته شود، نیست.» (حرعاملی، ۱۴۰۱: ۸)

از امام صادق (ع) نقل است که: «از پیامبر اکرم (ص) پرسیدند: چرا شهید در قبرش مورد امتحان و ابتلاء قرار نمی گیرد؟ فرمود: شمشیر بالای سرش (هنگام شهادت) برای امتحان و ابتلاء او کافی بود.» (حرعاملی، ۱۴۰۱: ۶)

چیستی شهادت

در اسلام و لسان قرآن و اهل بیت معصومین (ع)، شهادت گزینش مرگ سرخ متکی بر شناخت و آگاهی در مبارزه علیه موانع تکامل و انحرافات فکری است که مجاهد با منطق و شعور و بیداری انتخاب می کند و روحیات یک ملت و تاریخ را تضمین می نماید.

شهادت خون دوباره ای است که به کالبد نیمه جان جامعه وارد می گردد. خون شهید، در نظام اجتماعی به عنوان گویاترین و موثرترین، عامل تبلیغ صدق و صفا، حق و حقیقت، آگاهی و سازندگی خواهد بود. شهادت، مرگی از راه کشته شده است که شهید آگاهانه و به خاطر هدفی مقدس و به تعبیر قرآن فی سبیل الله انتخاب می کند.

در مورد آمرزش گناهان شهید، دو دسته روایات وجود دارد؛ دسته ای از این روایات می گوید که با ریختن اولین قطره خون شهید، همه گناهان او بخشیده می شود مگر "دین" و "حق الناس". پیامبر (ص): «الشهاده تکفر کل شی الالدین» [شهادت، همه گناهان را می پوشاند مگر دین]. (متقی هندی، ۱۳۸۹: ۱۰۲۹۸) پیامبر (ص): «اول ما یهراق من دم الشهید یغفرله ذنبه کله الالدین» [اولین قطره خون شهید که به زمین ریخته می شود، همه گناهانش بخشیده می شود مگر حق الناس] (همان: ۱۱۱۰۹) اما از پاره ای روایات استفاده می شود که با اولین قطره خون شهید که به زمین می ریزد، تمام گناهان او بخشیده می شود (عاملی، ۱۳۸۷: ۱۰/۶) و خداوند هیچ از گناهان شهید را به رخ او نمی کشد و او را گرفتار مشکلات قبر نمی سازد و بدون حساب وارد بهشت می کند.

امام صادق (ع) فرمود: «من قتل فی سبیل الله لم یعرفه الله شیئا من سیتاته» [هرکس در راه خدا کشته شود،

خداوند، چیزی از گناهانش را به او نشان نمی دهد.] (همان: ۹/۶)

از رسول خدا (ص) پرسیدند که: چرا شهید در قبر از او سوال نمی شود و گرفتاری ندارد؟ فرمود: «کفی ببارقه السیوف علی رأسه فتنه.» [درخشش برق شمشیرها بر فراز سر او برای گرفتاری وی کافی است.] (متقی هندی، ۱۳۸۹: ۱۱۷۴۱؛ حرعاملی، ۱۳۸۷: ۶/۶)

از پیامبر (ص) نقل است که فرمود: «افضل شهداء الذین یقاتلون فی الصف الاول فلا یلفتون وجوههم حتی یقتلوا اولئک یتلبطون فی الغرف العلی من الجنه، یضحک الیهم ربک، فاذا ضحک ربک الی عبد فی موطن فلا حساب علیه.» [بالاترین شهدا کسانی هستند که در خط مقدم با دشمن مقاتله می کنند و روی از دشمن بر نمی گردانند تا کشته شوند. آنان در بالاخانه های بهشت می آرامند، پروردگار تو به آنان لبخند می زند و هرکس که در موضعی پروردگار به او لبخند زند، حساب ندارد.] (ری شهری، ۱۳۸۳: ۶/۲۸۸۹)

در جمع میان این دو دسته از روایات می توان گفت که خداوند به کسانی که از شهید حق و حقوقی دارند، با اعطای نعمت، رضایت آن ها را به دست آورده اند، و در نتیجه مقتولین فی سبیل الله بدون حساب و کتاب وارد بهشت می شوند و یا طبق قاعده اصول در تعارض روایات مطلق و مقید، روایات مطلق به مقید برگشته، و در نتیجه همه گناهان شهید غیر از دین بخشنده خواهد شد. (سیوطی، ۱۳۸۲: ۱۰۲)

شهادت، بهترین مرگ و آرزوی اولیای خداست

در روایات اسلامی، بهترین مرگ و آرزوی همیشگی اولیاء الله، شهادت است. شهادت، فوز بزرگی است که با ایثار و از جان گذشتگی به دست آمده است و انسان را به اعلا علیین به پرواز در می آورد. رسول خدا فرمود: «اشرف الموت شهاده.» [شریف ترین مرگ، شهادت است.] (مجلسی، بی تا: ۱۰۰/۲۸۷۶)

امام علی (ع) فرمود: «ان اکرم الموت القتل، و الذی نفس ابن ابی طالب بیده لالف ضربه بالسیف اهون علی من میتته علی الفرائش فی غیر طاعه الله.» [بهترین مرگ، کشته شده (در راه خدا) است. قسم به کسی که جان پسر ابی طالب در دست اوست هزار ضربه شمشیر (خوردن) برای من آسان تر از مردن در بستر در غیر طاعت خداست.] (میزان الحکمه: ۶/۲۸۷۶)

پیامبر فرمود: «فوق کل ذی بر بر، حتی یقتل الرجل فی سبیل الله، فاذا قتل فی سبیل الله فلیس فوقه بر» [بالای هر نیکی، نیکی دیگری وجود دارد تا این که انسان در راه خدا کشته شود. وقتی که در راه خدا کشته شد، بالاتر از آن نیکی دیگری وجود ندارد.] (همان: ۲/۲۸۸۷)

شهادت آرزوی اولیای خدا بوده و علی (ع) در خطبه ۱۷۱ نهج البلاغه، هنگام روبه رو شدن با سپاه معاویه، آن را از خدا طلب می کند و در پایان نامه ۵۳ به مالک اشتر می گوید: من از خدا می خواهم که پایان من و شما را به سعادت و شهادت ختم کند. (ان یختم لی ولک بالسعاده و الشهاده)

خداوند پس از مرگ، آن قدر به شهیدان، اجر و مزد می دهد که آنان آرزو می کنند که زندگان و وابستگان آنان از این همه اجر و مزد آگاه شوند: X يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ B (یس: ۲۷) و حتی آرزو دارند که دوباره به دنیا برگردند و در راه خدا جنگ کنند و شهید گردند. رسول گرامی اسلام، این آرزو را این گونه بیان می کند: «والذی نفسی بیده لوددت انی اقتل فی سبیل الله ثم احیا، ثم اقتل ثم احیاء ثم اقتل.» [قسم به آن کسی که جانم در دست اوست، همانا دوست دارم در راه خدا کشته شوم و دوباره زنده گردم، سپس کشته شوم و دوباره زنده گردم و باز کشته شوم.] (متقی هندی، ۱۳۸۹: ۱۰۵۶۴)

این آرزو، حکایت کننده عظمت شهیدان و بزرگی مقام آن ها در عالم آخرت است.

رابطه میان مفاهیم صداقت و شهادت

تعامل مفاهیم و شهادت، به خوبی در قرآن نمایانده شده است. به گواهی قرآن، شهادت و صداقت، لازم و ملزوم همدیگر هستند، و جایگاه صدیقین و شهدا نزد خداوند متعال، پس از جایگاه پیامبران قرار دارد. همان گونه که ذکر شد، یکی از معانی شهادت، گواهی دادن و عملی کردن قول به یگانگی خداوند و ربوبیت او است. مومنی که با گفتن شهادتین با خداوند متعال پیمان بندگی می بندد، چنان چه بر سر این عهد و پیمان صادق باشد و به حقیقت "لا اله الا الله" جامه عمل پوشاند، شهید از دنیا رفته است. شواهد قرآنی مطلب گفته شده را بیشتر روشن می کند: در آیه ۶۹

سوره نساء می فرماید: X وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا B [و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راست گویان و شهیدان و شایستگان اند و آنان چه نیکو همدمان اند.] و نیز در آیه ۱۹ سوره حدید می فرماید: X وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ... B [و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده اند، آنان همان راست گویان اند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود و [و] ایشان راست اجر و نورشان...] خداوند عزوجل در این آیات با معرفی جایگاه مومنان راستین و حصر نمودن کمال صدق و راستی و شهادت در وجود آنان، موقعیتی بی بدیل را ترسیم می فرماید که لازمه به دست آوردن آن، صداقت است. عده ای از مفسران معتقداند که شهدا همان صدیقان هستند. (قرطبی،

(۱۳۶۴: ۲۹۲/۱۶)

از ترتیب مذکور در آیه ۶۹ سوره نساء، [منظور همان «بیین، صدیقین، شهدا و صالحین»] روشن می شود که بعد از مقام نبوت، مقامی بالاتر از مقام صدق و راستی نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۶۲/۳)

از سوی دیگر، آیه بیست و سوم سوره احزاب، رابطه میان صداقت و شهادت را به گونه دیگری تبیین می نماید و می فرماید: X **مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا** B [از میان مومنان مردانی اند که به آن چه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آن ها در [همین] انتظاراند و [هرگز عقیده ی خود را] تبدیل نکردند.] مفسران می گویند که دفاع از حق تا مرز شهادت، نشانه صداقت در ایمان است، و عهدی که مومنان در برابر عهدی که با خداوند و پیامبرش بستند، خود را ملزم دانسته، و به آن عمل کرده اند، و عملی نمودن آن، خود نشانه درست کاری و وفاداری است. به عبارت دیگر، صدق خود را در آن چه با خدای تعالی و رسول خدا (ص) عهد کرده بودند، به ثبوت رساندند. (طبری، ۱۴۱۲: ۹۲/۲۱)

علامه فضل الله در تفسیر همین آیه می نویسد: «عهد مومنان تنها به یک گفتار شفاهی محدود نشده، بلکه آنان با تمام وجود (عقل و جوارح) و با نیتی خالص و بی آرایش متعهد بودند، و در چنین حالتی امکان راه یابی هر نوع دغل و ناپاکی غیر ممکن می گردد.» (فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۸۷/۱۸)

یکی از دستوره‌های اصولی اسلام که از روح ایمان و توحید، سرچشمه می گیرد، در آیه هشتادم سوره اسراء آمده است، آن جا که می فرماید: X **وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ... B** [پروردگارا، در ورود به هر کاری و خروج از آن به من درستی و راستی عنایت فرما...] هیچ کار فردی و اجتماعی را جز با صدق و راستی آغاز نکنم، هم چنین هیچ برنامه ای را جز به راستی پایان ندهم، راستی و صداقت و درستی و امانت، روش اصلی من در همه کارها باشد و آغاز و انجام همه چیز با آن صورت گیرد. "مراد از دخول و خروج از صدق" این است که صدق و واقعیت را در تمامی امور زندگی ببیند، و صدق سراپای وجودش را بگیرد، چیزی بگوید که عمل هم بکند، و عملی بکند که همان را بگوید، چنان نباشد که بگوید آن چه را که عمل نمی کند و عملی انجام ندهد مگر آن را که ایمان دارد و بدان معتقد است و این مقام، مقام صدیقین است.» (طباطبائی، ۱۳۶۲: ۱۷۶/۱۳)

اقسام دیگر شهادت

واژه شهید به معنای کشته شده در جنگ در هیچ جای قرآن نیامده، و این معنا از الفاظ مستحدثی است که اخیراً در جامعه اسلامی مصطلح شده است. (طباطبائی: ۴/۲۹)

برخی روایات شهادت را از دایره کشته شدن در حین جهاد بیرون برده، و پاره از مرگ ها یا ارزش های دیگر را نیز در این گستره وارد کرده اند. در این بخش، به بررسی روایتی از این روایات می پردازیم:

شهید ثانی، روایتی را از حضرت محمد (ص) نقل می کند که فرموده است: «اذا جاء الموت طالب العلم و هو علی هذه الحال مات شهیداً» [دانش پژوهشی که در راه کسب دانش و فضیلت بدرود حیات می کند، شهید است.] (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱/۱۲۲)

انگیزه های شهادت طلبی و صداقت

به طور خلاصه می توان انگیزه های شهادت طلبی و صداقت را این گونه برشمرد:

- شهادت، پالایش روح و آمرزش گناهان با نظر به وجود الله و پیوست به لقا و تقرب الی الله است.
- شهادت، امر به معروف و نهی از منکر و احیا و اشاعه سنت های الهی و قبول در امتحان الهی و ذلت ناپذیری و ایثار در راه ارزش های استعمالی است.
- شهادت، الگوسازی برای جامعه از طریق حماسه آفرینی و تحریک احساسات برای ترویج حق طلبی و انجام مسئولیت اجتماعی و حساسیت در مقابل سرنوشت جامعه است.
- شهادت، تزریق خون به پیکر اجتماع و تقویت روحیه انقلابی در آحاد مردم است.
- شهادت، انتخاب بهترین و هنرمندترین و زیباترین نوع مردن است.
- شهادت، حضور در صحنه جهان فی سبیل الله که بستر شهادت طلبی و ادای تکلیف است.
- شهادت، سیر و سلوک معنوی و طی طریق در آخرین و والاترین مراحل عرفانی و فنای فنی الله و اثبات عشق حقیقی به معشوق است. (مردانی: ۱۳۸۵)
- با داشتن صداقت، انسان هدف زندگی را می آموزد و آموختن هدف زندگی، منجر به پیشرفت فرد و در نهایت پیشرفت جامعه می شود.
- با صداقت، روحیه ی شجاعت، جسارت، اخلاص، قناعت و... در فرد متجلی می شود.
- صداقت، منش و خوی زیبا را در فرد ایجاد می کند.

عوامل و راه کارهای ترویج فرهنگ ایثار و شهادت

علاوه بر این که در آموزه های دینی تلاش می گردد تا ریشه ها و موانع ایثار و شهادت را خشکانده، و به جای آن حب الهی و ایمان و اعتقاد به خدا و روز رستاخیز، جایگزین گردد، راه کارها و عواملی وجود دارند که بستر را برای ایثار و از خودگذشتگی فراهم می سازد. این عوامل به شرح ذیل بیان می گردد.

۱. اصل قداست عدالت و تنفر از ستم

در تعالیم قرآن و سنت، عدالت امر مقدسی است و ظلم و ستم، چیز زشت و ناخوشایندی. این آموزه ها و تعالیم به گونه ای است که اگر عدالت (آرمان نهایی همه انبیا) به خطر افتد و ظلم و ستم جایگزین آن شود، احساسات فطری و پاک انسان ها، علیه ظلم و به نفع عدالت برخاسته خواهد شد. باری اثبات مدعا نمونه هایی از این آموزه ها بیان می شود: X لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ B (حدید: ۲۵) از این آیه استفاده می شود که هدف از ارسال رسل و انزال کتاب، اقامه قسط و عدل به وسیله مردم است. در آیه دیگر، خداوند ما را به اجرای عدالت و احسان به بندگان دستور داده است: X إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ B (نحل: ۹۰) و فرمان داد که از ظلم دوری کنیم و به ستمگران نزدیک نشویم: X وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ B (هود: ۱۱۳) مسلمانان وظیفه دارند به تبعیت از پیشوایان، آن گاه که حق و عدالت در خطر افتد، به پا خیزند و زیر بار ظلم و ذلت نروند، زیرا رهبر آزادگان جهان، حسین بن علی (ع) در مسیر کربلا فرمود: «انی لا اری الموت الا السعاده و الحياه مع الظالمین الا یرما.» (ری شهری، ۱۳۸۳: ۲/۲۸۸۰) و این، تارک سخن اوست که فرمود: «الموت فی عز خیر من حياه فی ذل.» [مرگ، بهتر از پذیرفتن ننگ است و شکست ظاهری، بهتر از ورود در آتش است.] (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۷)

امام علی بن ابی طالب در همین موضوع خطاب به اصحاب خویش فرمود: «برای یاری دادن و جهاد در راه حق منتظر چه هستید؟ مرگ بهتر از آن است که در این دنیا تن به ذلت و خواری در برابر ناحق دهید.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۶/۹۰)

۲. اصل وجوب جهاد با ظالمان و تشویق آن

جهاد با دشمن، یکی از فروع دین مقدس اسلام است و با فرمان امام (ع) واجب می شود و زمانی که بلاد مسلمین یا مرزهای آن مورد هجوم قرار گیرد، بر مسلمانان، واجب است که از آن به هر وسیله ای که ممکن است با بذل مال و جان دفاع نمایند. این دفاع مشروط به اذن امام معصوم (ع) یا نایب خاص و عام او نیست. (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۳۲۷؛ مجلسی، بی تا: ۹۷/باب وجوب جهاد)

در قرآن کریم بارها فرمان جهاد و مقاتله با دشمن صادر شده است: X يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ B (توبه: ۷۳)

X وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ B (بقره: ۲۴۴)

X إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ... B (بقره: ۲۱۸)

X وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ... B (نساء: ۷۵)

علاوه بر دستور جهاد، خداوند به پیغمبر (ص) فرمان داده است که مومنین را بر این امر تشویق نماید: **X** يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ... **B** [ای پیامبر، مومنین را به جنگ تشویق کن.] (انفال: ۶۵) امام علی (ع) در نهج البلاغه، مسلمانان را به جهاد با مال و جان و زبان تشویق می کند و می فرماید: «الله الله في الجهاد باموالكم و انفسكم و السنتكم في سبيل الله» (نامه: ۴۷)

و برای تشویق مسلمانان به جهاد و ثواب عمل آن ها، فضیلت هایی بیان شده است: **X** فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا **B** [خداوند جهادکنندگان را بر (مومنان) غیر جهادکنندگان، برتری داد.] (نسا: ۹۵)

نتایج فرهنگ شهادت

فرهنگ شهادت، دارای ارزش های فراوانی است. این فرهنگ منشأ بیداری، آگاهی، جوان مردی، شجاعت و شور و نشاط مردم شده، و جامعه را از حالت سکون به حرکت و جنبش درآورده است و خدمات بزرگی را به جامعه بشریت ارائه نموده است.

فرهنگ شهادت در دامن خود انسان هایی را پرورش داده، که دارای خصوصیات و روحیات والا و متعالی هستند. داشتن همت بزرگ، برخورداری از روح بزرگ، عزت نفس و روحیه قوی، بزرگواری و بزرگ منشی، زهدگرایی و عدم دلبستگی به دنیا و... از مهم ترین خصوصیات انسان های تربیت یافته در فرهنگ ایثار و شهادت است. تامل و تدبر در چیستی شهادت، مبین آن است که از بین عوامل مختلف در شکل دهی به هویت جوانان ایرانی، نقش عوامل معنوی برتر از عواملی هم چون سرزمین، زبان، تمدن، تاریخ و... است و از بین عوامل معنوی شهادت در اوج هویت دهی به شخصیت جوانان ایرانی قرار دارد.

مقام "عند ربهم یرزقون" و بازیابی هویت

یکی از مسائلی که در قرآن مجید برای بیان حیات عالی شهدا و اشاره به مقام بسیار رفیع و والای آن ها آمده است، جمله "عند ربهم یرزقون" است. مقام عند ربهم، عالی ترین مقام انسانی است. به عبارت دیگر، کمال نهائی انسان است که هیچ حائلی میان انسان و خدا، وجود ندارد. در واقع اتصال به مقام ربوبی و لقاء الهی نهایت کمال انسان است. چه جایگاه و منزلگاهی از آن بالاتر، که عاشق را در جوار معشوق جای دهند و این همان چیزی است که انسان ها حقیقتاً در جست و جوی آن هستند.

پیامبر (ص) فرمود که: خداوند برای شهیدان هفت خصلت مقرر کرده است: «با نخستین قطره خونی که از او ریخته می شود، تمام گناهانش بخشوده می شود، سرش در کنار دو حور از حوریان بهشتی قرار می گیرد و آن ها غبار از چهره شهید پاک می کنند و به او خوش آمد می گویند. او هم متقابلاً به همسران بهشتی خود مرحبا می گوید. از

لباس های بهشتی بر اندامش می پوشانند. پذیرایی کنندگان بهشتیانی که وارد بهشت می شوند، با عطرهاى بهشتی، او را عطرآگین می کنند. جایگاه خود را، در بهشت می بیند. به روحش گفته می شود، در هر کجای بهشت که می خواهی استراحت کن. به وجه الله نظر می کند، این موضوع خشنودی برای هر پیامبر و شهیدی است.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰)

به شهادت "فوز عظیم" گفته شده است، چرا که شهید با شهادت خود به هدف نهایی که لقای پروردگار و مقام در جوار (عند ربهم) باشد، رسیده و در این مسابقه نهایی، پیروز شده است و بعد از آن، دیگر آزمایشی نیست. امام علی (ع) می فرماید: «تحقیقا مرگ، طلب کننده ای است با شتاب. ایستنده از چنگال مرگ نخواهد رفت و فرار کننده از مرگ، آن را ناتوان نخواهد نمود. راستی که گرمی ترین مرگ ها کشته شدن - در راه خدا است. سوگند به آن که جان پسر ابوطالب، در دست اوست که هزار ضربت شمشیر بر من آسان تر از مرگ بر بستر است.» (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۳)

بنابراین، جوانی که هویت خویش را در پرتو فرهنگ غنی و عظیم شهادت شکل دهد، به بالاترین مرتبه کمال و سعادت خواهد رسید و سعادت دنیا و آخرت خویش را در پرتو فرهنگ شهادت تضمین خواهد نمود.

نتیجه

فرهنگ شهادت و صداقت، باهم ارتباط متقابل دارد و ترویج و اشاعه هر یک سبب ارتقای دیگری است، اما چون نقطه اوج فرهنگ شهادت، ایثار و گذشت از جان و مال و همه چیز با صداقت کامل است. شاخصه مهم فرهنگ صداقت و شهادت، عدالت خواهی و ظلم ستیزی است. این شاخص باید در تمامی خدمات به مسلمانان و غیرمسلمانان، محور و مبنا قرار گیرد، زیرا اگر عدالت باشد، همه چیز هست. آن چه پیش نیاز و مقدمه صداقت، شهادت است، فرهنگ سازی است. زیرا فرهنگ و اعتقاد در عملکردها تاثیر می گذارد در فرهنگ صداقت و شهادت، اولویت بندی امور و انتخاب بهترین ها برای خدمت رسانی حایز اهمیت است. صداقت از شاخص های شخصیت به شمار می آید. چه بسا که افرادی صادق باشند اما صداقت نداشته باشند و صدق از دهان آن ها تجاوز نماید. در این نگرش صداقت عبارت است از: آشتی درون و برون، موازنه نهان و عیان، هماهنگی ظاهر و باطن، توازن اندیشه و گفتار، تطابق علم و عمل، مطابقت گفتار و کردار، و پیوند مستحکم گوهر و صدف وجود. مولفه های صداقت در برگزیده گفتار، رفتار و پندار است که ساحت های بینش و منش آدمی را در بر می گیرد. این مولفه ها اگرچه در مبانی نظری و در عالم تئوری از یکدیگر منفک هستند اما در مبانی کاربردی و عالم واقع، به سان فرایندی به هم پیوسته عمل می کنند، و توجه به یک مولفه و غفلت از مولفه های دیگر نه تنها پیش برنده نیست که

خسران عظیمی را در پی خواهد داشت، لذا هماهنگی بین مولفه ها با توجه راهبردی به ساحت های فوق الذکر است که امکان بالندگی و رستگاری را فراهم می آورد. امام علی (ع) از زبان پیامبر خدا (ص) در بیانی زیبا و دل ربا در این باره فرموده است: «لایستقم الایمان عبد حتی یستقیم قلبه و لایستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه.» [هیچ بنده ای ایمان راستین را تجربه نکند، مگر قلبش راستی آموزد، و قلب هیچ کس راستی نیاموزد، مگر آن که زبانش راست شود.] [نهج البلاغه: خطبه ۱۷۵] با توجه به این که صداقت ستون ایمان است، و خیمه ایمان بدون داشتن ستون صداقت، توان استقامت ندارد، استوارسازی این ستون امری ساده و آسان نخواهد بود، بالاخص این که صداقت از مولفه های متین حوزه فرهنگ است و صداقت پیشگی نیز فرایندی فرهنگی است. پرورش مولفه های فرهنگی در گرو مجموعه عواملی است که از چنان ظرافت و لطافتی برخوردارند که با کوچک ترین غفلت دچار فسردهی می گردند.

کتابنامه

قرآن کریم.

- نهج البلاغه. (۱۳۷۹). ترجمه معادیکخواه، عبدالمجید. تهران: نشر ذره.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- الوسی، سید محمود. (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- الانصاری، محمد بن مکرم المصری. (۷۱۱ق). لسان العرب. ج ۱. بیروت: دار احیاء العربی.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی. (۱۳۶۶). غرر الحکم و درر الکلم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی. (۱۳۶۱). غرر الحکم و درر الکلم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حر عاملی، محمد بن حسن بن علی. (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: موسسه آل البیت.
- دشتی، محمد. (۱۳۷۹). ترجمه و شرح نهج البلاغه. قم: نشر لقمان.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محمد علی. (۱۳۸۴). «مدیریت خدمت مدار». مجله مصباح.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: الدار الشامیه.
- روحانی، محمود. (۱۳۶۸). المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۶۲). تفسیر المیزان. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه.

عمید، حسن. (۱۳۶۹). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.

فضل اله، سیدمحمد حسین. (۱۴۱۹). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.

قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

قرطبی، محمدبن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

کلینی رازی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۳). الکافی. قم: دار الکتب الإسلامیه.

کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

متقی هندی، حسام الدین. (۱۳۸۹). کنز العمال فی سنن الاقطول و الافعال. بیروت: مکتبه التراث الاسلامی.

محدث نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: موسسه آل البيت.

محمدی ری شهری. (۱۳۸۳). میزان الحکمه. مترجم: حمیدرضا شیخی. بی جا: دار الحدیث.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: دار الوفاء.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴). بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفاء.

مجلسی، محمدباقر. (بی تا). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مردانی، محمدحسین. (۱۳۸۵). شهادت اوج تعالی انسان. گرفته شده از سایت. Farhange isar.

<http://www.com>

مسلم بن حجت قشیری نیشابوری. (۱۴۲۱). صحیح مسلم. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

معین، محمد. (۱۳۶۰). فرهنگ معین. تهران: انتشارات امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

نقیسی، علی اکبر. (۱۳۵۵). فرهنگ نقیسی. تهران: کتابفروشی خیام.